

مجرم - اجتماع - قاضی

محمد رضا پورا احمدی لاله، دکترای حقوق جزا و جرم شناسی

پایداری موضوع جرم به سه چیز است:

۱- مجرم؛

۲- اجتماع؛

۳- قاضی.

در حقوق امروزه دادرسی با قاضی - که نماینده و قائم مقام قانونی اجتماع است - می باشد تا فردی را که به مقررات و قوانین و اوامر و نواهی اجتماع واقعی نگذارده و از آن سرپیچی کرده است و برای ارضای غرایز خود مرتکب جرم شده و نظام اجتماع را متزلزل کرده است، تنبیه و درباره ی او قضاوتی عادلانه خالی از شائبه غرض، اعمال کند. قضاوت عادلانه از مهمترین و قویترین عوامل احترام فرد نسبت به قوانین و تقالید نظام اجتماعی می باشد و از اصول مهم عمران و آبادانی و اعتماد مردم به یکدیگر به حساب می رود و این، عدل پروری روح اجتماعی را - که رابطه ی بین افراد و اجتماع است - تقویت می کند. از این نظر قضات و مجریان قوانین به خصوص ضابطین دادگستری باید این عقیده را در زندگی روزانه ی خویش سرمشق قرار دهند که «بخشایش برتر از عدل و عدل برتر از قانون است.» و باید اعمال و افعال مردم را چه جرم و چه غیر جرم با توجه به این که آن ها نتیجه ی مقدمات و وسائلی است که زائیده ی محیط هستند، مطالعه نمایند که چه بسا بشر در به وجود آوردن آن ها اختیاری ندارد و چاره ای برای گریز از آن ها نمی شناسد.

هر گاه بخواهیم جامعه را اصلاح کنیم باید به رفتار و سلوک آنان هم چون دانشمندی صاحب بصیرت که باطن امور را می یابد، نظر کرده و در شرایط و موجبات آن عمیقانه بنگریم؛ نه به ظواهر امور و حوادث و سعی نماییم که حقیقت امر و رابطه ی بین علت و معلول را کشف کنیم و قبل از توجه به نتیجه، توجه خود را به مقدمات و علل و اسباب حقیقی جرم و نوع تأثیر آن عوامل معطوف داشته تا به نتایج خوب و سودمند ی برسیم.

ولی باید دانست قاضی هم فردی است مانند سایر افراد که تحت تأثیر قدرت های بی شماری از جمله عوامل غریزی باطنی خواه استشعاری و خواه غیر استشعاری و نیز عقده های روانی قرار می گیرد که در عدالت او مؤثر بوده و وجدان قضایی او را به طور ناخودآگاه تحت تأثیر قرار داده و موجب می شود که پا را از دایره عدالت و حق بیرون بگذارد.

تأثیر تمایلات در وجدان قاضی و خودشناسی

تمایلات و عواطف باطنی قاضی در پاکدامنی و عدالت او بی آن که خود بدان آگاه باشد و تأثیر رهایی نفس از سیطره ی این عوامل مستلزم استعداد نیکوی قاضی برای شناسایی ذات و ضمیر خود است.

بهترین طریقه آن است که با تمایلات نفسانی و غرایز و خودخواهی مبارزه شود. قاضی باید اجمالاً از اسرار طبیعت بشری و تجزیه و تحلیل روانی اطلاعات و تجربیاتی داشته باشد.

فری می گوید: «هیچ بزهی را بدون توجه به بزهکار نمی توان ارزیابی کرد.» به عبارت دیگر جرم از مجرم غیر قابل انفکاک است و آن را نمی توان منفک از مجرم مطالعه نمود.

بنابراین اگر قاضی فهمش خطا رود و حکم خود را بر آن پایه بنیان نهد و مرتکب خلاف عدالت شود، اعتبار وی در نظر افکار عمومی متزلزل و باعث گسیختگی پیوندهای معنوی که بین افراد اجتماع برقرار است می شود و اساس این روابط، نظام های متعادل است که بین افراد جامعه برقرار است.

هر گاه این روابط منهدم گردد انحلال خود به خود روابط اجتماعی، خود به خود قطعی است و فرد نیز همکاری با اجتماع را ترک خواهد نمود و با توجه به مکنونات غریزی به آغوش انسان اولیه بر می گردد و خوی جنگجویی و مبارزه طلبی در او احیا می شود و موقعیت خود را سنجیده و نفس خود را یک ذات شریر و بی ارزش در نظر اجتماع می پندارد و خود را برای نبرد و ستیزه با رژیم می که آن را دشمن خود می پندارد، مهیا می کند.

جرم بدون مجرم:

هیچ بزهی را بدون توجه به بزهکار نمی توان ارزیابی کرد؛ به عبارت دیگر جرم از مجرم غیر قابل انفکاک است. گاهی قضات اشخاصی را مرتکب جرم شناخته یا جرم را به عده ای، نسبت می دهند؛ در صورتی که شاید نه جرمی واقع شده و نه مجرمی در بین بوده. با این که آن ها در تفسیر نص قانون و تطبیق آن با موارد خاص- یعنی جرم ارتکاب یافته- مهارت دارند و شاید در مسایل فقهی احاطه داشته باشند ولی متأسفانه با دیده ی حقیقت بین به شخصیت متهم و انفعالات روانی و تأثیرات انکارناپذیر و غیر قابل اجتناب محیط اجتماعی که متهم را به ارتکاب جرم وادار نموده، نمی نگرند و به گفته ی علمای این فن، توجه نمی نمایند یا از علل حقیقی جرم و راه معالجه آن بی خبرند؛ زیرا اگر به حقیقت امر دقت شود مانند عروسک های خیمه شب بازی می باشند که آلت دست محیط پرورش خود شده اند.

چنان که اشتیکل در کتاب خود به نام «تحلیل روانی فرد» می گوید: «قاضی نمی تواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد مگر این که بتواند نفسانیات افراد را به خوبی تحلیل نماید.»^(۱) دو دانشمند دیگر، یکی به نام فرانز الکساندر و دیگری به نام هوگو استاب در کتاب معروف خودشان به اسم «جرم و قاضی و اجتماع» چنین گویند:^(۲)

«در حقیقت از محالات است که بدون اعتماد به علم روانشناسی از قضات انتظار بسط عدالت داشت.»

انتظار می رود در اثر تهذیب اخلاق و تربیت عمومی و اصلاح وضع زندان ها و توجه قضات به موضوعات روانی به خصوص روحیه ی مجرمین، روزه روز از تعداد مرتکبین جرایم کاسته شود. زندان نه تنها هیچ گونه تأثیری در اصلاح و تهذیب اخلاق مجرم ندارد بلکه مکتبی برای تکمیل معلومات جرمی او به شمار می رود و چه بسا زندگان افراد بی شماری را به نیستی و تباهی کشانده و اساس خانواده هایی را نابوده کرده است؛ برای نمونه مثال زیر را یادآور می شویم:

دو نفر در ارتکاب جرم معینی شرکت داشتند یکی از آن دو دستگیر و به محکمه آورده شد و در نتیجه ی محاکمه، محکوم به زندان گردید ولی دومی یعنی رفیق وی که موفق به فرار شده بود به

شهری دور دست رفت و در آن شهر با اسم مستعاری به کار نقاشی مشغول شد و مدت ها در آن جا ساکن بود تا جرم مزبور مشمول مرور زمان شد. سپس به موطن اصلی خویش بازگشت. چندی نگذشت که آوازه هنرمندی و مهارت صنعتی وی در افواه افتاد و این موضوع به گوش رفیق قدیمی او که با هم مرتکب جرم شده بودند و اینک از جنایتکاران معروف به شمار می رفت، رسید. به محض شنیدن آوازه ی اشتهار همکار خویش بدین مضمون نامه ای بدو نوشت:

«از جریان و حال این عالم و مردم این روزگار سخت در حیرتم؛ زیرا می گویند قانون جز برای اصلاح و تهذیب مردم وضع نشده است و حال این که هنگامی که بر من مطلع گردید از هیأت اجتماع مطرود و به گوشه زندان رهسپار شدم. ولی تو چون از حکمش سرپیچی و فرار کردی، در یکی از عالیترین فنون، سرآمد روزگار خویش شدی.»

نمونه هایی از این قبیل حوادث فراوان می باشند. چه بسا از بزرگان در روزگاران پیشین دچار لغزش ها و اشتباهاتی شده اند که اگر در آن زمان آشکار می شد و به چنگال عدالت می افتادند، به طور کلی مجرای زندگی آینده آن ها عوض و از آتیه ی سعادت مندی که منتظر ایشان بود، محروم می شدند.

مراقبت پلیس و ضابطین دادگستری:

یکی از مواردی که از هر حیث شایسته دقت و تجدیدنظر است و باید مورد توجه اولیای و متصدیان امر قرار گیرد و در این زمینه اطلاعات وسیعتری داشته باشند و در تأسیس و تنظیم آن مراقبت نمایند و شالوده ای نوین - که مطابق مصلحت و نفع عموم باشد - برای آن بریزند، وضع مراقبت و رفتار با متهمین یا کسانی است که مورد سوءظن و یا شبهه هستند و یا نسبت به محکومینی که جرایم معینی دارند و در زندان به سر می برند.

در رفتار زندانبانان نسبت به زندانیان و هم چنین مقررات زندان باید تجدیدنظر کامل به عمل آید و به نگهبانان زندان آموزش صحیح داده و به آن ها توصیه شود که با زندانیان با مهربانی و شفقت و ترحم و اصول انسانی رفتار کنند. طرز رفتار باید از کینه جویی بدور باشد. در برخی ممالک طرز رفتار

پلیس نسبت به متهمین و حتی مجرمین بسیار مؤدبانه است؛ به طوری که سعی می کنند به حیثیت و شخصیت طرف لطمه وارد نکنند. در نظر مردم پلیس تنها مأمور اجرای قانون نیست بلکه سمت محافظ و راهنما و مربی را نیز دارد.

طرز فکر نسبت به متهمین و مجرمین نیز باید عوض شود و گر نه مشکلات موجود نه تنها حل نمی شود بلکه روز به روز بر تعداد جرایم افزوده خواهد شد؛ زیرا تردیدی نیست که هر فرد انسانی که با رفتار خشونت آمیز و انتقامجویانه مواجه شود، خواه ناخواه از خود واکنش نامطلوبی نشان می دهد و اگر هم آنرا این کار را نکند، عقده ای خواهد شد و بعدها به ارتکاب بزه دیگری دست می زند.

خوشبختانه در سال های اخیر در اثر توجه و اقدامات اولیای امر، هم وضع زندان ها تا اندازه ی بهبود یافته و هم در طرز رفتار مراقبین زندان نسبت به گذشته اختلاف فاحشی به چشم می خورد ولی صرف این تحولات کافی نیست؛ بلکه برای اصلاح مجرمین و تربیت آن ها برای بازگشت به اجتماع، باز هم باید به وضع زندان ها توجه بیشتری مبذول کرد و تعالیم وسیعتری به آن ها داده تا در آینده برای جامعه عضو مفیدی باشند.

زندان های بدون بهداشت راه اصلاح مجرمین نیست بلکه خود مکتبی برای تعلیم و تبدیل به بزهکارانی خطرناک است.

عکس العمل اجتماع:

واکنش اجتماع در مقابل مجرم به دو نحو صورت می گیرد:

نخست تدابیر، برای پیشگیری جرم ها: از قبیل وضع قوانین مفید اجتماعی و اقتصادی، مبارزه با کانون های فساد- اقدامات تأمینی تا حدی که به آزادی و حیثیت افراد لطمه ای وارد نیاورد.

دوم مجازات: نکته ی که در مجازات باید در نظر داشت این است که جنبه غرض و انتقام جویی نداشته باشد بلکه اجرای قصاص و کیفر مجرم به تناسب جرم انجام شده و اجرای عدالت باشد تا هم بزهکار تنبیه شود و از ارتکاب جرم های دیگر خودداری کند و ضمناً مجالی برای اصلاح و اعاده او

به اجتماع باقی باشد و دیگران از آن درس عبرت گیرند و هم این که نظام جامعه و امنیت آن حفظ شده باشد.

ارتباط مجرم با اجتماع از نقطه نظر روانشناسی و قصور در نظام اجتماع و معالجه مجرم:

جرم و تبهکاری مرضی است اجتماعی که از بدو پیدایش بشر تاکنون با انسان ملازمت داشته است. یافتن راه چاره برای آن یکی از دقیقترین و دشوارترین مشکلات جوامع بشری به شمار می رفته و افکار و خرد دانشمندان را از ظهور مدنیت تا عصر حاضر به خود معطوف داشته است.

طرق معالجه جرم ها در قدیم و عصر حاضر:

روش و متد قدما در مبارزه با جرم با امروز فرق بارز داشته؛ زیرا برای از بین بردن جرم و ریشه کن کردن افراد تبهکار مجرم را به انواع و اقسام مختلف تحت فشار و شکنجه و آزار قرار می دادند و گاهی اوقات دست به عملی می زدند که با شنیدن آن لرزه بر اندام انسان می افتد. هم چنین برای گرفتن اقرار مرتکب انواع شقاوت ها و قساوت های بی رحمانه و حیوانی می شدند تا بالاخره طرف را وادار به اقرار می نمودند.

با همه این احوال روش های مذکور در حل این مشکل، سودمند واقع نشد؛ کما این که هنوز هم اعمال مجرمانه در متمدنترین اجتماعات بشری خودنمایی می کند تا جایی که حیات اجتماعی انسان را به تشویش و اضطراب افکنده و به نابودی می کشد. به عقیده من قویترین عاملی که موجب شکست اجتماع در مبارزه با مجرم شده، همانا جهل اجتماع در نفسانیات و طبیعت و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی مجرم می باشد.

اجتماع عادتاً به ظواهر جرم نگریسته و آن را غریزه ی فردی می داند که بشر از اجرای آن گریزی ندارد و راه اصلاح و علاج آن را شکنجه یا اعدام جانی می پندارد تا عبرت دیگران گردد. ولی باید در نظر داشت که این علاج آنی و محصور به تسکین موقتی درد جرم و پنهان نمودن آن، تا مدت معینی مؤثر است.

لکن پیشرفتی که امروزه در مباحث روانشناسی جنایی و حالات روانی و مطالعه در اوضاع اجتماعی مجرم حاصل شده، کمک شایسته و به سزایی در فهم طبیعت بشری نموده و ثابت می نماید جرم مرضی است که به غریزه اجتماعی فرد عارض می گردد.

همان طور که سایر امراض به واسطه علل و عوامل گوناگون، از جمله علل و عوامل بر جسم شخص عارض می شود؛ در بسیاری از اوقات نیز پیدایش این عوارض (یعنی ارتکاب جرم) ناشی از محیط اجتماعی است که فرد از طفولیت و کودکی در آن پرورش یافته و باروش خاص حاکم بر آن محیط نشو و نما یافته و این عوامل، تأثیرات غیر قابل اجتنابی در روحیه او باقی گذارده اند.

علی هذا پیروزی بر جرم مستلزم تحقیق در اطراف این عوامل و شناسایی این عوارض از ناحیه فرد و اجتماع و ایجاد راه علاج مفید و ثمر بخش به کمک روان شناسی اجتماعی و ایجاد تعادل بین دو غریزه حسب ذات و غریزه اجتماعی با روش منطقی و علمی جدید می باشد.

علاقه فرد و اجتماع:

فکر همکاری در بین فرد و اجتماع براساس منفعت دو جانبه و قانون داد و ستد استوار است؛ زیرا رابطه ی فرد و اجتماع بیش از هر چیز به عقد تضامن شباهت داشته و اطمینان فرد به عدالت اجتماعی و آگاهی به امنیت در اجتماع، اقوی مظاهر غریزه ی اجتماعی است که متضمن عدالت پسندیده می باشد و این فرد را نسبت به حمایت از حق خود مطمئن می کند و در برابر آن امنیت، فرد هم از تمایلات شخصی فطری و سائقها و غرایز صرف نظر نموده و با خواهش های نفسانی به تبعیت از نظام و تقالید اجتماع، به معارضه و پیکار می پردازد و مطیع اجتماع می شود.

علاقه فرد به اجتماع شباهت کاملی به علاقه فرزند نسبت به والدین دارد. وجود این شباهت نیز هیچ غرابتی ندارد؛ زیرا پیوندهای اجتماعی نیز مولود پیوندهای خانوادگی است و اجتماع و ملت از خانواده سرچشمه گرفته اند و خانواده هسته ی اصلی اجتماعی به شمار می رود. پس برهیأت جامعه بزرگ یا خانواده عظیم لازم است که نسبت به فرد همان مهربانی و محبتی که والدین نسبت به اولاد خود دارند، مبذول دارد؛ و در حین مؤاخذه او را شدیداً تنبیه ننماید و اگر از وی تخلفی

سرزد و در وظایف خود مرتکب اشتباهی شد- به خصوص اگر مرتبه اول باشد- او را به مجازات های سنگین محکوم ننماید؛ بلکه لازم است او را متوجه اشتباه خود ساخته و مانند مربی دلسوز راهنمایی کند تا وجدان اخلاقی او را به سر حد کمال، ارشاد و هدایت نماید.

اطمینان فرد به عدالت اجتماع:

مسلماً فردی که در اجتماع زندگی می کند باید به عدالت و امنیت آن محیط آگاهی داشته باشد. این آگاهی سبب می شود که غریزه ی اجتماعی در او قوی تر گردد. در خصوص وحشت و اضطرابی که در خاطره ی انسان پیدا می شود می توان چنین تصور نمود؛ گاهی ترس مبهمی بر روان انسان غلبه می نماید؛ در این موقع جز محرومیت و عدم اطمینان چیزی حس نمی کند؛ با این که در اجتماع زندگی می کند احساس می کند که افراد دیگری از او حمایت نمی کنند. حالت این شخص مانند کسی است که برای شنا به کنار دریا برود؛ اگر در آن حوالی کسی نباشد جرأت دور شدن از کنار ساحل را ندارد ولی به محض دیدن شخصی دیگر اگر چه آشنا هم نباشند؛ در باطن خود جرأت و اطمینانی احساس می کند و بیشتر از ساحل دور می شود. علت پیدا شدن این شجاعت به واسطه ی اطمینانی است که از دیدن انسان دیگر که بین آن ها پیوندهای معنوی و روحی موجود می باشد و الهام بخش این اطمینان شده است، حاصل شده. اشتراک معنوی که افراد انسانی با یکدیگر دارند در هنگام ایجاد خطر باعث تسلی و اطمینان خاطر می گردد؛ گو این که این اطمینان در هنگام ظهور خطر شاید اثر خارجی نداشته باشد و نتواند از آسیب جلوگیری کند ولی قوت قلب و نیروی باطنی در انسان ایجاد می نماید. مع ذلک این احساس، از نفسانیات پیچیده و عجیبی است که درک آن مشکل و منوط به وقوع آن شرایط برای خود شخص در حال تجربه است.

پاورقی :

۱) "The judge of the future will have to be an analast if he is to fulfil, the moral demands of his profession."

ϲ)"It is impossible to administer justice without the utilization of, psychology."